

تفسیر انسان به انسان، راه شناخت خود از بیگانه

بارزترین ثمر تفسیر صحیح انسان که همان تحریر متن هویت او به خود اوست، روشن شدن خود از بیگانه است و خودِ اصلی، همان جان آدمی است و بیگانه همان تن وی...



بارزترین ثمر تفسیر صحیح انسان که همان تحریر متن هویت او به خود اوست، روشن شدن خود از بیگانه است و خودِ اصلی، همان جان آدمی است و بیگانه همان تن وی.

اهتمام به پرورش روح و صرف نظر از تنبلی و تن پروری، نتیجه شناخت درست انسان است، زیرا با معرفتِ نابِ روح خود و آشنایی با فرشته‌خویی و ددمنشی، عشوه و رشوه دیوسیرتان را می‌فهمد و در حوزه هویت خویش رفاه تن را بیگانه می‌یابد:

خانه دیو است دل‌های همه **** کم‌پذیر از دیو مردم دم‌دمه
دم دهد گوید ترا ای جان و دوست **** تا چو قصابی کشد از دوست پوست
دم دهد تا پوستت بیرون کشد **** وای آن‌کز دشمنان افیون چشد
همچو شیران صید خود را خویش کن **** ترک عشوه اجنبی و خویش کن
در زمین مردمان خانه مکن **** کار خود کن کار بیگانه مکن
کیست بیگانه، تن خاکی تو **** کز برای اوست غمناکی تو
تا تو تن را چرب و شیرین می‌دهی **** جوهر جان را نبینی فربهی
گر میان مشک تن را جا شود **** روز مردن گند او پیدا شود
مُشک را بر تن مزین بر دل بمال **** مُشک چه بود نام پاک ذوالجلال
ای برادر تو همان اندیشه‌ای **** مابقی تو استخوان و ریشه‌ای (1)

1. مثنوی معنوی، دفتر دوم، ابیات 279 - 252.

تفسیر انسان به انسان، ص 48.